

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خارج فقه عبادات

(المطهرات - الأرض)

حضرت استاد سید محمود موسوی مددی (دام ظلّه)

(سال تحصیلی ۹۶-۹۵ ه.ش)

(تحریر: الاحقر، سید محمد مهدی حسنزاده به شماره ملی: ۱۷۵۴۴۸۱۰۷۸)

درس ۲۸ شهریور ۹۵:

«و يشترط طهارة الأرض و جفافها نعم الرطوبة الغير المسرية غير مضرّة و يلحق بباطن القدم و النعل حواشيهما بالمقدار المتعارف مما يلتزق بهما من الطين و التراب حال المشى و فى إلحاق ظاهر القدم أو النعل بباطنهما إذا كان يمشى بهما لاجوجاج فى رجله وجه قوى و إن كان لا يخلو عن إشكال كما أن إلحاق الركبتين و اليدين بالنسبة إلى من يمشى عليهما أيضا مشكل»^۱

«و [يشترط] جفافها»

زمینی که می خواهیم بر اثر راه رفتن بر آن، کف کفش یا پامان تطهیر شود باید خشک باشد. بعد فرمودند

«و الرطوبة غير المسرية غير مضرّة»

جفاف دو فرد دارد: یکی یابس یکی اینکه رطوبت غیر مسریه داشته باشد. اما بیوست ادعا شده که فقط یک فرد دارد که رطوبت اصلا نباید درش باشد چه مسریه چه غیر مسریه.

رطوبت غیر مسریه با جفاف می سازد ولی با بیوست نمی سازد. اگر نم هم داشته باشد بهش جاف می گویند اما یابس نمی گویند. فرض کنیم این درست باشد. در این صورت، به قرینه جاف، یابس حمل می شود بر جفاف. آن وقت مراد از بیوست، عدم وجود رطوبت مسریه است.

اگر رطوبت باشد اما مسری نباشد، اشکال ندارد. یعنی کف یا خیس نمی شود ولو زمین نم دارد اما کف پا یا کفش را خیس نمی کند فرمودند این ضرر ندارد.

چرا؟

^۱. العروة الوثقى (للسید الیزدی)، ج ۱، ص: ۱۲۶.

به خاطر اطلاق اخبارش. در اخبار هیچ کدام نیامده بود که زمین نباید رطوبت داشته باشد.

در مساله ادعای اجماع شده. ما گفتیم اگر مستند، روایت باشد، سندش تمام نیست. پس ما معتقدیم علی القاعده اگر در کف پا عین نجاست باشد یا متنجس اول باشد، در اثر وجود رطوبت مسریه، باعث تنجس زمین می شود و در این صورت، زمین نمی تواند کف پا یا کفش را تطهیر کند چون خودش متنجس است و متنجس نمی تواند مطهر باشد.

آن روایت یُبس و جفاف را داشتیم و در آنها گفتیم سندا تمام نیستند و اعتبار جفاف را از باب طهارت ما معتبر دانستیم.

پس [فتوای سید قدس سره] به مقتضای این اخبار [است که] اگر رطوبت غیر مسری داشته باشد، کف پا یا کف کفش پاک می شود.

البته ممکن است برخی ها به دلایلی، جنبه‌ی مدح راوی را مقدم کنند یا برخی ها جمع عرفی کنند ولی چون وثاقت راوی نهایتاً برای ما ثابت نشد، پس روایتش معتبر نیست. برای عدم اعتبار، لازم نیست راوی حتما ضعیف باشد بلکه همینکه وثاقتش ثابت نباشد، روایتش معتبر نیست.

بنابراین ما به اخبار تمسک می کنیم. اگر رطوبت غیر مسریه باشد، مطهر هست اما در رطوبت مسریه، به روایت تمسک نکردیم بلکه به قاعده تمسک کردیم. گفتیم اگر رطوبت مسریه داشته باشد زمین متنجس می شود و حال آن که شرط مطهریت، طهارت است.

ما معتقدیم اینکه فقهاء فتوا دادند بر اساس همان قاعده مرکوز در اذهانشان بوده منتها ممکن است در مقام استدلال به وجوهی تمسک کرده باشند که پیش خودشان هم تمام نیست. مثل روایت معلی یا روایت محمد حلبی.

«و يلحق بباطن القدم و النعل حواشيهما بالمقدار المتعارف مما يلتزق بهما من الطين و التراب حال

المشی»

وقتی با کفش راه می رویم، یک سطح باطنی کفش هست یکی هم حواشی این سطح باطنی است که مثلاً یک یا دو میلی متر هست. وقتی با کفش راه می رویم و نجس می شود، سطح تنها که نجس نمی شود، حاشیه‌ای هم از این سطح مثلاً یکی دو میلی متر بالاترش هم متنجس می شود. وقتی که راه می رویم همان طور که این سطح پاک می شود آن حاشیه یک میلی متری هم پاک می شود.

در صحیح زراره^۲ داشتیم: «**رَجُلٌ وَطَأَ عَلَى عِذْرَةِ فِئَاةٍ فِيهَا أَيْنِقُضُ ذَلِكَ وَضَوْئُهُ وَهَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ غَسْلُهَا** (یعنی غسل آن رجل)؟ امام علیه السلام فرمودند: **لَا يَغْسِلُهَا إِلَّا أَنْ يَقْدِرَهَا** (مگر اینکه به آن آلوده شده باشد). یک وقت عذره خشک است، خوب یا به آن آلوده نمی شود، ولی یک وقت خشک نیست و پا آلوده می شود.) **و لَكِنَّهُ يَمْسَحُهَا حَتَّى يَذْهَبَ أَثَرُهَا** (روی زمین می کشد تا آن ذرات و اجزاء عذره از بین برود.)» پایش فرو رفت. گفتیم ساخ به معنای فرو رفتن است. وقتی پا در عذره فرو می رود، اطراف بدن یا کفش هم متنجس به آن عذره می شود. امام فرمودند اشکال ندارد، راه که برود، پاک می شود. یعنی هم کفش پاک می شود هم حواشی که نجس شده بود.

خود به خود وقتی پا را بر زمین می کشد، بخشی از بالاتر از سطح پا، با زمین تماس پیدا می کند. حتی یذهب اثرها یعنی اگر آن اجزاء در آن اطراف نبود، پاک است.

سوال راجع به رجل است. آدم کفشش را برای نماز نمی شوید. سؤال در مورد پاست.

هر قسمتی که در اثر مشی آلوده شود ولو یک سانتی متر بالاتر از کف کفش، آن یک سانتی متر اگر در اثر راه رفتن، تماس با زمین پیدا کند پاک می شود.

بعد سید می فرماید:

«و في الحاق ظاهر القدم او النعل بباطنهما اذا كان يمشي بهما لا عوجاج في رجله وجه قوی»

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص: ۴۵۸ - باب ۳۲ از ابواب التجاسات و الاوانی و الجلود، حدیث: ۷.

سید فرموده اگر آدمی بوده که مثلاً چلاق است و پایش اعوجاج دارد به طوری که به جای آن که کف پایش را بگذارد روی زمین، ظاهر پایش را می گذارد روی زمین. یا نصف از پا را، بغلهای پا را می گذارد بر زمین. اینها اگر در یک جایی نجس شد، بعد اگر راه برود، وقت راه رفتن، پشت پایش روی زمین قرار می گیرد. آیا پاک می شود ظاهر قدمش یا نه؟ سید با یک تاملی می فرماید این هم پاک می شود.

پس شخصی هست که راه رفتنش غیر متعارف است یا حتی می خواهد ادای کسی را در آورد، همان موقع پایش نجس می شود و بعد در قسمت پاک هم قدم می گذارد. حالت عمدی را مرحوم سید نفرموده. ما اضافه کردیم.

دو وجه استدلال شده برای طهارت ظاهر قدم در این صورت.

وجه اول: گفته اند بعضی از این روایاتی که گذشت، اطلاق دارد. مثلاً در صحیح اول داشتیم: «عن ابی

عبدالله علیه السلام قال فی الرجل یطأ علی الموضع الذی لیس بنظیف ثم یطأ بعده مکانا نظیفاً.»^۲

یطأ، این شخصی که قدم می گذارد، مطلق است: آدمی که پایش سالم است یا آدمی است که پایش اعوجاج دارد.

در صحیح زراره هم گفته شده این اطلاق هست: «رجل وطأ علی عذرة فساخه رجله فیها.»

گام گذاشت. ندارد که گام گذاشت به صورت متعارف. پس شامل می شود آنکه را به صورت غیر متعارف گام می گذارد.

این وجه را قبول نکردیم. گفتیم از مواردی است که اطلاق ندارد چون نظر سائل به این حیث نیست اصلاً. نظرش به این حیث است که اگر پا در ملاقات با زمین نجس شد، چگونه تطهیر می شود؟ به چه

^۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص: ۴۵۷ - باب ۳۲ از ابواب التجاسات و الاوانی و الجلود، حدیث: ۷.

نحو تطهیر می‌شود؟ و نظر به خصوصیات ندارد اصلاً. فقط فی الجمله می‌خواهد ببیند که اگر کف پا یا کفش نجس شد، مطهرش چیست. امام علیه السلام می‌فرماید مشی و مسح، مطهرش است. پس اطلاقی در روایت از این جهت نیست.

اطلاق، فرد نادر را می‌گیرد و آنچه غیر عرفی است، اختصاص به فرد نادر است. بارها گفته ایم که: اگر گفت اکرم العالم و اتفاقاً عالمی پیدا شده که قدش یک وجب باشد، اکرم العالم او را می‌گیرد. این یک وجبی را هم می‌گیرد.

التفات اجمالی کافی است. انسانها مختلف هستند و برخیشان هم خیلی غیر معتاد هستند. ممکن است عالمی در چاقی غیر معتاد باشد. همه اینها را می‌گیرد. اما اختصاصش غیر عرفی است که مرادش بگوید آن عالم، قدش بیش از یک متر نباشد که کالغو است. چون از میان چند صد هزار عالم، شاید یکی این طور باشد. از کجا می‌شود چنین عالمی را پیدا کرد؟

اطلاق نداشته باشد یعنی اختصاص. اطلاق که می‌گوییم اثباتی است یعنی از اول جعل شده باشد برای عالم زیر یک متر.

به این اطلاق تمسک کردند و گفتیم نه، اطلاق ندارد. یعنی در مقام بیان نیست، مقدمه اول از مقدمات حکمت مخدوش است.

یک اطلاق دیگر، اطلاق عرفی است. یعنی عرف فرقی بین این مشی و این مشی نمی‌بیند. یعنی اگر از این روایت استفاده کردیم که در اثر مشی اگر پای انسان نجس شد، در اثر راه رفتن بر زمین پاک می‌شود، فرقی نمی‌کند آن عضو ماس با زمین، باطن قدم باشد یا ظاهرش. این اطلاق عرفی، تنها وجهی است که می‌توانیم بهش تمسک کنیم.

اطلاق عرفی: عنوانی در خطاب اخذ شده که مفهوماً شامل این فرد می شود اما به لحاظ عنوانی که در خطاب آمده، شاملش نمی شود مثل مانحن فیه. این مشی، مشی است و این مسح، مسح است ولی چون اطلاق لفظی ندارد می گوئیم خطاب شاملش نیست و الا مفهوماً این مصداق مشی هست.

اگر کسی با ظاهر قدمش راه برود یا ظاهر قدمش را مسح کند اگر از ما بپرسند دارد چه کار می کند؟ می گوئیم یمشی یا یمسح. دارد راه می رود یا دارد پایش را می کشد.

پس اگر عنایت شود: این، اطلاق عرفی اش تمام است. انما الکلام، فی النفس شیء این است که گفتیم: مطهریت أرض، خودش یک امر متداولی نیست. اما با تمام این وجود گفتیم لا یبعد که اطلاق عرفی را تمام بدانیم و ازش استفاده کنیم. خصوصاً در قسم اول، خودش کسی است که اعوجاجا راه می رود. اگر محل تامل بخواهد باشد، قسم دوم است یعنی کسی که عمداً اعوجاجا راه می رود. اطلاق عرفیش نسبت به این [قسم دوم]، محل تامل است.

مثل اینکه گفتیم نجاست باید در اثر مشی بوده باشد و شامل جایی که کسی مثلاً کف کفشش را خودش خونی کرده باشد نمی شود.

پس اطلاق عرفی را در قسم اول پذیرفتیم و در قسم دوم قبول نکردیم.

و ان کان لا یخلو عن اشکال.

این می شود احتیاط مستحب. چون سید فرموده «و فی إلحاق ظاهر القدم أو النعل بیاطنهما إذا کان یمشی بهما لاعوجاج فی رجله وجه قوی» که فتواست.

وجه اشکال:

گذشتگان، تمسک می کردند به اطلاق خبر. نکته اشکال، اطلاق آن ادله شاید باشد. اشکال درست هم هست. ما به اطلاق عرفی قبول کردیم نه لفظی. لذا در کلمات مرحوم حکیم هیچ اشاره ای به اطلاق عرفی نشده و فقط به اطلاق لفظی اشاره شده. این اطلاق عرفی را بیشتر متاخرین متفطن شده اند. در کلمات آقای خوبی نیامده. در کلمات مرحوم آقای صدر آمده. منتها تا جایی که یادم است مرحوم آقای صدر، فرق بین الغای خصوصیت و اطلاق عرفی را نگفته. ولی در ارتکاز ایشان بوده. اطلاق عرفی را در جایی گفته که فرد هست ولی مشمول خطاب نیست به خلاف الغای خصوصیت که اصلا مال فرد نیست. مثلا فاطمه اصلا فرد رجل نیست و از مصادیق مفهوم رجل نیست. اولویت، ظهور است. یعنی این خطاب را عرف، ولو که فرد نیست اما شامل فرد می بیند یعنی به اولویت این حکم را برای این فرد از خود خطاب فهمیده می شود. از افراد ظهور است.

«كما أن إلحاق الركبتيين و اليدين بالنسبة إلى من يمشي عليهما أيضا مشكل.»

سید فرموده اگر کسی چهار دست و پا راه می رود که یا از اول خلقتش است مثل بچه ها یا در اثر کهولت این طور راه می رود. این اگر چهار دست و پا راه می رود و بعد نجس شود، آیا در اثر مشی و مسح، پاک می شود یا نه؟

فرق این با چلاق چیست که سید در چلاق، فتوا داد اما در چهار دست و پا احتیاطی شد؟

در چلاق، مشی صدق می کرد. واقعا راه می رفت. اما کسی که چهار دست و پا می رود ظاهرا مشی صدق نمی کند چون مشی، عبارت از حرکت بر رجلین است. مثلا زید دور اتاق چهار دست و پا راه می رود، صدق زید یمشی نمی کند. آیا می گوئیم در حال مشی است؟

بلی در حیوان که چهار دست و پا می رود، مشی گفته می شود ولی در انسان، گفته نمی شود. الفرس ماش معلوم است که رو دو پا راه نمی رود و مشیش به همان دست و پا است ولی در انسان، چهار دست و پا رفتن را مشی نمی گویند.

مشی شاید به معنای قدم زدن باشد در انسان.

مشاء یعنی در حال قدم زدن بودند نه اینکه در حال حرکت بودند.

اگر کسی سینه خیز برود بهش مشی نمی گویند. اگر روی یک پایش ببرد مشی نمی گویند. اگر کسی رو دو دستش راه برود مشی نمی گویند.

مرحوم حاج آقا رضا همدانی حرف خوبی دارد؛ به طور کلی گفته و این یکی از تطبیقاتش است که: اگر انسان سالم، روی چهار دست و پایش راه برود بهش مشی نمی گویند اما اگر آدمی است که طبیعی نمی تواند راه برود و فقط چهار دست و پا می تواند راه برود، مشی بهش گفته می شود.

قاعده ای دارد آقا رضا همدانی که: بسیاری از این مفاهیم و عناوین، وقتی فرد مضطر می شود، توسع مصداقی پیدا می کند پس این فردی که نمی تواند معمولی راه برود و چهار دست و پا راه می رود، حقیقتاً مصداق مشی است. آدمی که سالم است وقتی چهار دست و پا راه می رود این را مشی نمی گویند اما آدمی که نمی تواند روی دو پا راه برود و فقط چهار دست و پا می تواند برود مثل بچه، این را مشی می گویند.

ظاهر کلام سید هم که دارد «بالنسبه الی من یمشی علیهما» این است که درباره‌ی افرادی است که این طوری راه می روند و حرکتش این شکلی است که چهار دست و پا می رود مثل بچه و مریض و پیرمرد، نه کسی که اتفاقاً ای طوری راه رفته.

حتی اگر این را هم بگوییم مشی صدق می کند، طبیعتاً در روایات، به مناسبت حکم و موضوع، خود عنوان مشی خصوصیتی ندارد. مراد از این روایات این است که آنی در متعارف در مشی که اگر کف پا یا کفش انسان نجس شد، در راه رفتن بعدی پاک می شود ولو در انسان مضطر، مفهوم مشی صدق کند.

عرف، این را عنوان مشیر می بیند به همین مشی کف کفش یا پا.

البته اینها را داریم توضیح می دهیم و بیان مختار نیست.

پس ولو به قول آقا رضای همدانی، مشی صدق کند، کافی نیست که بگوییم این روایات درش کلمه مشی آمده پس اطلاق دارد و شامل این می شود. ما دستمان از اطلاق لفظی کوتاه است و فقط یاسراغ اطلاق عرفی یا الغای خصوصیت باید برویم.

ما سراغ این دو که رفتیم، در زانو قبول کردیم. گفتیم کسی که چهار دست و پا راه می رود ولو عمدی باشد، زانوهایش اگر متنجس شود، در اثر حرکت روی زمین یا مسح، پاک می شود. اما در دست قبول نکردیم. چون از روایات هم در مورد نماز هست که چون بدن یا پا باید در نماز پاک باشد. اما انسان که با دستش یا با کف دستش غذا می خورد، همین که روی زمین راه برود پاک شود، گفتیم نه. اما در مورد کسانی که دستشان را کفش می کنند و روی زمین راه می روند - البته درباره کسانی که طبیعی این طور هستند نه آنهایی که اتفاقی این طور راه بروند - در آنجا هم قبول کردیم درباره آن نعل که آن کفش هم در اثر ملاقات با زمین اگر نجس شد، در اثر حرکت و مشی بر زمین پاک می شود.

اگر عنوان مشی صدق کند اطلاق عرفی می شود ولی اگر مشی صدق نکند مثل متعمد، می شود الغای خصوصیت عرفیه.

پس نسبت به زانو و چیزهایی که سر زانو می بندند، که مخصوص این افرادی که بر زمین راه می روند درست می شود را پذیرفتیم اما کف دست را توقف کردیم. به جهت اینکه آیا می شود الغای خصوصیت کرد، [یا نه، معلوم نیست]. با کف دست دو کار می خواهیم بکنیم یکی اینکه می خواهیم غذا بخوریم و یکی اینکه نماز بخوانیم. اما طهارت زانو مثل طهارت کف پا است که فقط در نماز اثر دارد اما در غیر نماز، اثری ندارد.

نظر آقا رضا همدانی قدس سره در بسیاری از موارد به درد می خورد. مثلاً فرد عادی اگر به زمین اشاره کند مصداق سجده محسوب نمی شود اما کسی که متمکن نیست، اشاره برای این فرد واقعاً سجده

است. البته سجود بر ارض نیست. سجود به معنای تواضع و فروتنی است. اضطرار، یک توسع مصداقی ایجاد می‌کند.